

■
جهان کاغذی ام را
دوباره پس بدهید

■
مجموعه شعر

■
نیلوفران

www.ketab.ir

زارع، نیلوفر، ۱۳۷۰-
جهان کاغذی ام را دوباره پس بدهید: مجموعه
شعر / نیلوفر زارع
تهران: هنر رسانه اردی بهشت، ۱۳۹۰
۱۱۲ ص.
شابک: ۶-۱۷-۶۱۵۴-۶۰۰-۹۷۸-۲۸۰۰۰
ریال
فیبا
شعر فارسی - قرن ۱۴
۱۳۹۰ خ ۳۸۵۷ (تب) PIR۸۰۷۶
۸/۱/۶۲
۲۴۸۲۵۶۱

جهان کاغذی ام را دوباره پس بدهید

نیلوفر زارع



www.ordibehesht.org

ناشر: هنر رسانه اردی بهشت

گرافیک: اردی بهشت

چاپ و صحافی: تصویر گلران

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۰

تیراژ: ۱۵۰۰

قیمت: ۲۸/۰۰۰ ریال

شابک: ۶-۱۷-۶۱۵۴-۶۰۰-۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 6154 - 17 - 6

مرکز پخش: تهران - خیابان طالقانی - سینما فلسطین - خیابان مظفر (صبا)

کوچه ی صفا - شماره ی ۳ - واحد ۱ - تلفن: ۶۶۴۶۰۵۴۱

mahnevesht@yahoo.com

info@ordibehesht.org

نشانی و ترتیب شعرهای این دفتر

۹.....	مقدمه
۱۱.....	فصل اول/ هر سال، من به نام تو تحویل می شوم
۱۲.....	خدای فکر هر غزل
۱۳.....	نفس گرم تو.....
۱۴.....	یک مشت شعر عاشقانه
۱۵.....	منی که در تو زنده ام
۱۶.....	ای عشق سمت و سوی جنون می کشانی ام
۱۷.....	دولابن و زرسیدن
۱۸.....	دور کن سایه ی سیاهی را
۱۹.....	یک تکیه گاه امن
۲۰.....	شیرین نمی شود
۲۱.....	در صورت حضور تو
۲۲.....	تقدیر عاشقانه
۲۳.....	مثل غزل کوتاه
۲۴.....	این جا بدون تو
۲۵.....	روز سوم
۲۶.....	دل می دهم به دست تو عمری
۲۷.....	بی دل شدن آدم ها
۲۸.....	برای گفتن هر شعر دردها باید
۲۹.....	باید که دل ...
۳۰.....	قصه های خوب
۳۱.....	ابلیس
۳۲.....	تو مردی از جنس ...
۳۴.....	ای ابتدای هر چه که پایان
۳۶.....	شمارش معکوس
۳۷.....	فصل دوم/ شاعر خودش به دارو و درمان نیاز داشت
۳۸.....	سه زن
۴۱.....	شکایت پنجم
۴۴.....	از ابتدا با تو
۴۶.....	شاعر خودش به دارو و درمان نیاز داشت

۴۸	سخت است در آغاز، پایان را ببینی
۴۹	نیلوفرانه تر
۵۰	لحظه‌ی نیلوفرها
۵۲	درد آشنای نیزه‌ها
۵۳	فصل سوم/ با سردی بهار چه باید کرد؟
۵۴	ستاره‌ی سینما
۶۱	جهان کاغذی‌ام را دوباره پس بدهید ...
۶۲	با شعر چشم‌هایت خوابم کن
۶۸	با سردی بهار چه باید کرد؟
۷۶	مثلاً کلاغ شکر
۸۰	نفس هنر ساعتی
۸۴	صداقت سحرآمیز
۸۸	صبح اجابت
۹۳	فصل چهارم/ خون می‌چکد از لحن درختان انار
۹۴	ای کاش دوباره دیدنت امکان داشت
۹۴	خون می‌چکد از لحن درختان انار
۹۵	من تلخی رفتار تو را می‌فهمم
۹۶	یک قصه‌ی کوتاه برایم بنویس
۹۶	می‌رفت ولی دوباره اکران می‌شد
۹۷	ای کاش که یک روز تو را می‌دیدم
۹۸	تو فرصت پرواز مرا می‌دیدی
۹۸	با هر که دلت خواست مرا سنجیدی
۹۹	فصل پنجم/ عبور کن روی لحظه‌های خاموشم
۱۰۰	شب سپید
۱۰۴	بهترین آفریده
۱۰۵	داغ‌دار لحظه‌ها
۱۰۶	تو در فکر من قهرمانی
۱۰۸	عمق خاموشی
۱۱۰	عبور کن روی لحظه‌های خاموشم
۱۱۲	نامت را...

بسم الله الرحمن الرحيم

«جهان کاغذی ام را دوباره پس بدهید» قصر کاغذی بانویی است از سرزمین حافظ و سعدی، «نیلوفر زارع» که پنجره‌هایش از غزل است و کلمات آبی‌اش، ودیعت اندوه مهستی گنجوی، در کنج خلوت تقدیر زن ایرانی، که مطبخ گرم رؤیاهایش از عطر تغزل سرشار است. غزل معاصر، با تمام شاخص‌های پیداپنهانش، تقویمی کوتاه‌تر از شعر «نیما» ندارد، اما تاریخی به قدمت «بوی جوی مولیان» را در پس پشت بر جای نهاده است. غزل خصوصاً طی سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چند جریان پویا و تاثیرگذار را در بستر خویش پرورده است، آن‌گونه که هیچ یک از منتقدان و صاحب نظران نتواند حساب آن را از حوزه نقد شعر معاصر خارج کند. غزل‌های «نیلوفر زارع» وزن‌هایی متنوع و آهنگی روان دارد، گویی که سنگلاخ وزن و قافیه نتوانسته است ذهن شاعره را متوقف کند و یا او را از رسیدن به مقصد خواب‌هایش باز دارد و یا مسیر خیال او را تغییر دهد. خصوصاً هنگامی که سراینده از وزن‌های ترکیبی استفاده می‌کند و گونه‌ای از غزل را به کار می‌گیرد که می‌توان گفت زاینده‌ی حلف قالبی پسا نیمایی به نام دوبیتی پیوسته (چارپاره) است.

«دست‌هایم تهی است اما شکر،

روزگار من آن قدر بد نیست

رو به رویم تمام درها باز،

در مسیرم بهانه‌ای سد نیست»

شاعره بهانه‌ای برای ایستادن و ایستگاهی برای درنگ نمی‌یابد. او بی‌بهانه پای در راه نهاده است تا روزهایش را به آینده‌ای روشن پیوند دهد:

«دیگر هر اسی نیست از تاریکی فردا

آینده‌ام را با تو روشن می‌کنم برگرد»

یکی از ویژگی‌های «جهان کاغذی» این است که سراینده سعی دارد از ظرفیت قالب‌های مختلف استفاده کند و خیال غزلسرا بودن او را از حرکت به سمت ساحات دیگر شعر امروز باز نمی‌دارد، همین پویایی باعث می‌شود که این مجموعه‌ی شعر، ورای تصور و پیش‌اندیشگی مخاطب، به «خوانده شدن» برسد و خوانده شود.

در «جهان کاغذی» اتفاقات شاعرانه کم‌شمار نیست، چرا که ماهی ذهن سراینده را دریا کوچک است و مطالبه‌ی شاعره از جهان، چیزی جز «جهان کاغذی» رؤیاهایش نیست، در دنیایی که «شدن دردهای نگفته» است، سراینده کاشف رازی به نام خوشبختی است:

«نامت را به خاک‌های / سرد و برفی / می‌نویسم / تا سبز شود خوشبختی»
و مگر در آثار کلمه نبود و خداوند جهان را از کلمه نیافرید؟
شاعر از کوچه باغ‌های «غزل» به دالان‌های «نوبیتی پیوسته» گام می‌نهد و گاه در قهوه خانه‌های «ریاضی» نفس تازه می‌کند تا بر اسبی سفید، جاده‌های «مثنوی» و جلگه‌های «سپید» شعر را طی کند و عاقبت کسی را پیدا کند که «خورد» اوست:

«... حالا که فکر می‌کنم اما خود منی»

و او در پس گرفتن این «جهان» چه قدر توفیق یافته است و چه مقدار از نقطه چین رؤیاهای دیروزش را باید پاک کند، تا به مرزهای حقیقی رؤیاهایش دست یابد؟ این پرسش را باید با یاد بار شدن از کاغذهای شعر او و خواندن سپیدی‌های روشن فردای او پاسخ گفت، اما تا به همین منزل می‌توان نیلوفر زارع را در شمار یکی از امیدهای روشن شعر امروز، خصوصاً در ساحت شعر زنان پارسی‌گوی دانست.

خردادماه ۱۳۹۰

محمد سعید میرزایی